

از انتقاد اصولی تا حمله اپورتونیستی!

آقای موسوی از چندین ماه باین طرف نوشته دنباله داری رازیر عنوان "به جواب شبنامه نویس...." در سایت "افغانستان آزاد" به نشر می سپارد. از متن بخشهای مختلف این نوشته برمی آید که نویسنده "شبنامه" از اعضای "ساما" است و باستثنای دو- سه مورد هر آنچه که او در "شبنامه" اش درج کرده است؛ مسایلی است که علیه شخص موسوی عنوان کرده و در چند مورد پاسخهای مشابهی هم از جانب او دریافت کرده است؛ منجمله موردی که در بخش (24) نوشته های آقای موسوی علیه "شبنامه نویس" آمده است آنچه که در این "شبنامه" بیش از همه قابل تأمل و تعمق است که "شبنامه نویس"، صدیق (هری) یکی از عمال نفوذی (خاد) دولت مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی در "ساما" و جنبش چپ کشور را از جمله "جوانان و طنخواه" خوانده است که باین صورت شخصیت اصلی و ماهیت فکری سیاسی خودش را بر ملا کرده است. من در آینده ضمن بحث مفصل تر درباره مسئله تسلیمی "ساما" به دولت مزدور و سوسیال امپریالیستهای اشغالگرا از جمله در ولایت هرات؛ درباره صدیق (هری) و عتیق (هری) توضیحات بیشتری به جنبش انقلابی پرولتری کشور ارایه خواهم کرد.

موسوی تاحال در (37) بخش از نوشته ها یش به موضوعات مختلفی درباره تشکیل "ساما" و فعالیتهای سیاسی نظامی آن تماس گرفته است که خوانندگان از آنها مطلع هستند. وی به موضوع تسلیم طلبی "ساما" نیز تماس گرفته و درباره آن مطالبی را نوشته است. از اینکه موصوف به موضوع تسلیم طلبی طبقاتی و ملی "ساما" (که از جمله موضوعات مهم و حساس درون ساما و جنبش چپ کشور طی سی و دو سال اخیر بوده است) چگونه برخورد کرده است، تا کدام حد واقعیتهای مربوط به مسئله تسلیم طلبی "ساما" را در نوشته هایش بیان کرده و هم در مورد چگونه ابراز نظر کرده و چه موضعی اتخاذ کرده است و یا اینکه تا چه حدی از بیان واقعیتها و حقایق طفره رفته است؛ مشخص است و ضرورت به بحث علیحده دارد.

یکی از مسایلی که موسوی در نوشته هایش در بحث روی مسئله تسلیم طلبی "ساما" همیشه روی آن مکت کرده است، اینست که: تسلیم طلبی در جنبش چپ کشور تنها منوط به "ساما" نبوده است. بارها این موضوع را تکرار کرده است که گویا در جنبش چپ تنها روی موضوع تسلیم طلبی "ساما" انگشت گذاشته می شود و از تسلیم طلبی دیگر بخشهای جنبش چپ کشور صحبتی میان نیامده و درباره سکوت اختیار شده است. موسوی در صفحه (2) بخش (31) نوشته اش از مسئله تسلیم طلبی برخی از اعضای "سازمان رهائی" و "ساوو" تذکر داده؛ لیکن حملات اساسی اشرا علیه "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" و من (پولاد) متمرکز کرده است. البته هر فرد و گروهی از جنبش چپ کشور اگر درباره موضوع تسلیم طلبی در جنبش چپ کشور تنها مسئله تسلیم طلبی "ساما" را مورد بحث و انتقاد قرار دهد و در برابر تسلیم طلبی اعضای سازمانهای دیگر اغماض کند، شدیداً نادرست و غیر اصولی است. ولی طرح این موضوع من حیث دلیل تبری جستن از زیر بار مسئولیت اشتباهات و انحرافات ("ساما") نیز نادرست است. اصولاً همه اشکال تسلیم طلبی طبقاتی و ملی محکوم است؛ چه از طرف یک تشکیل و چه از طرف یک و یا چند فرد از یک تشکیل باشد. علاوه بر اینکه ضرباتی را به حیثیت سازمان مربوطه اش در سطح ملی و بین المللی وارد می کند؛ به جنبش انقلابی کشور و حتی در مواردی جنبش انقلابی پرولتری در سطح جهان رانیز صدمه می زند. مسئله تسلیم طلبی خاصاً در یک سازمان سیاسی انقلابی به لحاظ اثرات سوء و عواقب فاجعه بار جبران ناپذیر آن در کوتاه مدت و دراز مدت به مبارزات توده های مردم و تضعیف روحیه و اعتماد آنها نسبت به جنبش انقلابی باید مورد بررسی همه جانبه قرار گیرد. در اینجا باید ذکر دهیم که آقای موسوی و تعداد دیگری از "ساما" ئی ها هستند که نسبت به مطرح کردن و بحث روی مسئله تسلیم طلبی "ساما" و یا نقد از آن بیش از اندازه حساسیت تبارز می دهند و حتی گاهی منتقدین خود را با شدید ترین لحن و با زشت ترین الفاظ مورد حمله و نکوهش قرار میدهند. در حالیکه با این شیوه برخورد ها نمی توانند روی انحرافات ایدئولوژیک سیاسی و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی "ساما" پرده اندازند. اشکال مختلف تسلیم طلبی از جمله جرایم سیاسی اند و در قالب مدارج مختلف خیانت جای می

گیرند. هم خیانت به سازمان مربوطه، هم خیانت به جنبش انقلابی کشور و مبارزات مردم. از اینرو این موضوع مهم در جنبشهای انقلابی کشورهای مختلف جهان باید به شیوه علمی و دیالکتیکی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته و بر این اساس علیه آن حکم صادر شود. نمی شود که به این مسئله مهم با اثرات وخیم و فاجعه بار آن به جنبش انقلابی و مبارزات خلق، با اتکاء به منطق ارسطو و با ذهنی گری و استدلال های عامیانه برخورد کرد.

رهبری "ساما" طی سی و دو سال اخیر حاضر نشده است تا بگونه واقعی به مسئله تسلیمی "ساما" به دولت مزدور بپردازد و نیز به چگونگی طرح نقشه، تصمیم گیری و عملی کردن آن روشنی انداخته و چهره های مسئول اصلی را در مرکزیت "ساما" و کدرها و اعضای آن به جنبش چپ و توده های خلق نیز معرفی نماید و مسئولانه به شیوه مترقی از خود انتقاد کند. از همان سال 1362 خورشیدی، رهبری "ساما" تقریباً با کمی تفاوت به همین شیوه ای کنونی آقای موسوی به این موضوع برخورد کرده و سعی کرده است تا با عامگویی به پدیده تسلیم طلبی بسنده کرده و از پرداخت و بحث مشخص خودداری نموده و از پذیرش مسئولیت سرباز زده است. در این میان تعدادی از اعضای "ساما" سعی کرده اند تا تنها عده ای را منحیث عامل نفوذی دستگاه خاد رژیم مزدور خلقی پرچمی ها در "ساما" مسئول طرح و پیاده کردن این نقشه فاجعه بار در درون "ساما" خاصاً در جبهات نظامی "ساما" که در سال 1360 از کوه دامن و کوه صافی آغاز و بعد در ولایت کندوز و هرات و مناطق دیگر گسترش یافت؛ مسئول معرفی کنند و مسئله را به همینجا ختم شده اعلام نمایند. این درست است افرادی چند از عاملین دشمن (شبکه خاد) که در "ساما" رخنه کرده بوده اند (البته این تنها در "ساما" نبود بلکه به اثر کم تجربگی، بی اطلاعی و بی توجهی رهبران جنبش چپ به نسبت های مختلف عوامل دشمن در سازمان های چپ منجمه در سازمان پیکار برای نجات افغانستان و دیگر سازمان های چپ مربوط به جریان دموکراتیک نوین نفوذ و رخنه کرده بودند و ضربات سنگین و وحشتناکی به این تشکلات وارد کردند و بخش های از جنبش را به انحلال کشاندند و تعداد زیادی را از ادامه مبارزه دلسرد و مایوس نمودند) در طرح و پیاده کردن این پلان خایانه نیز نقش داشته اند؛ ولی در این موضوع اولاً فکتور انحراف ایدئولوژیک سیاسی نقش مهم داشته و ثانیاً مرکزیت و رهبری "ساما" (در تئوریزه کردن و توجیه مسئله تسلیمی به دولت مزدور و سوسیال امپریالیسم روسی که حتماً منظور و هدف خاصی را دنبال می کردند و نتایج "معینی" راهم برای "ساما" مدنظر داشتند) باید نقش تعیین کننده داشته باشد؛ لذا قبل از همه مسئولیت سنگین متوجه مرکزیت و کدرهای سیاسی و نظامی مسئول "ساما" است. بدون شک در این میان عوامل نفوذی خاد دشمن در شیوه رابطه گیری و تسریع پروسه با دولت مزدور و سوسیال امپریالیست های روسی، نقش بیشتری داشته اند. لیکن طبق اسناد تحقیق و بررسی مسئله تسلیم طلبی "ساما" مذاکره کنندگان اصلی با دولت مزدور، نماینده های مرکزیت "ساما" بوده اند و این مذاکرات عمدتاً در هتل کابل و مکرویان صورت گرفته است. چگونه ممکن است که همین عوامل دولت در درون "ساما" ("صدیق و عتیق هری"، "پیکار"، "سخی"، "سردار"، "ذکریا" و...) به تنهایی توانسته باشند یک سازمان مترقی با تشکیلات بزرگ نظامی را با نیروی توده ای اش به کام دولت و سوسیال امپریالیسم روسی ببندازند؟ در حالیکه در همان آوان کنفرانس "ساما" میاجان که جزء هیئت "ساما" در مذاکره با دولت مزدور بوده است؛ در پشاور نوشته قطوری را به سازمان پیکار... برای مطالعه داد که موضوع جریان تسلیمی "ساما" و چگونگی آغاز تحقیق و بررسی درباره تسلیم طلبی در "ساما" را در آن بگونه مفصل نوشته بود. همچنین او بگونه شفاهی شکایت کرده و گفت: "در حالیکه طرح و تصمیم رابطه گیری و امضای پروتوکول با دولت مزدور به فیصله و دستور مرکزیت "ساما" صورت گرفته است؛ ولی اکنون عده می خواهند همه مسئولیتها را بدوش ما چند نفر بیاندازند و با اصطلاح کاسه و کوزه را بر سر ما بشکافند".

همچنین چگونه ممکن است که تنها با فیصله و دستور همین چند نفر همه کمیته های سیاسی و جبهات نظامی "ساما" در بخش های مختلف کشور که در آنها روشنفکران نسبتاً آگاهی از اعضای ساما (از منسوبین سابق شعله جاوید) وجود داشتند و مدعی بودند که اندیشه رهنمای آنها در مبارزه (م ل ا) می باشد و از سالها مخالفت و تضاد شدیدی علیه رویزونیست های خلقی پرچمی و رژیم مزدور و سوسیال امپریالیست های روسی داشتند و بر مبنای خط ایدئولوژیک سیاسی ساما مبارزه مسلحانه را به پیش می بردند و همکاری

با دشمنان خلق ومیهن را ننگ و خیانت می دانستند؛ به چنین مهلکه قرار گیرند. لذا در تحقیق و ارزیابی این مسئله قبل از همه باید به انحرافات ایدئولوژیک سیاسی و نقش مرکزیت در آن توجه داشت. قرار معلوم در آن شرایط "ساما" در شمالی و کابل و کندوز زیر فشار حملات شدید نیروهای ارتجاعی مذهبی (خاصاً حزب اسلامی گلب الدین و جمعیت اسلامی ربانی مسعود) قرار داشته که بدون شک این حملات تاجائی با تبنائی و همکاری دولت مزدور صورت می گرفته است تا "ساما" بزرگترین نیروی سیاسی نظامی جنبش چپ را ضربه بزند و تضعیف نمایند. لیکن فشار نظامی نیروهای ارتجاعی "اخوان" بهیچ صورت دلیل و موجب نمی شده است که یک نیروی مبارز متری خود را به کام دشمنان عمده خلق بیاندازد، مرتکب خیانت شود و خود را در نزد توده های خلق بی اعتبار کرده و یا "خود کشی سیاسی" بنماید. البته نه تنها در شمالی، کابل و کندوز که در دیگر مناطق کشور سرکوب نظامی نیروهای منسوب به جریان دموکراتیک نوین (شعله ایها) از طرف دولت مزدور و روسها و نیروهای ارتجاعی اسلامی (خاصاً حزب اسلامی، جمعیت اسلامی و حزب وحدت اسلامی) در تبنائی و سازش باهمدیگر صورت می گرفت. یکی از مسائلی که در آن شرایط منحصی "دلیل" درباره تسلیم طلبی از طرف عده ای از افراد "ساما" مطرح می شد این بود که: "ما می خواستیم با همکاری نظامی سیاسی تاکتیکی و مؤقتی با دولت مزدور نفوذ و تسلط نیروهای ارتجاعی "اخوان" را از این مناطق قطع کنیم تا شرایط را برای پیشرفت نیروهای "ساما" ورشد جنگ آزادی بخش ملی بیشتر مساعد سازیم!" ملاحظه می شود که همین گونه طرز تفکر و نظریات نادرست و مرگبار ناشی از انحراف ایدئولوژیک سیاسی عمیق، عدم درک درست و شناخت کافی از دشمنان عمده خلق در آن شرایط بوده که بعد از اعدام مجید، "ساما" را بر باد داد و ضربه بزرگی به جنگ آزادی بخش ملی و جنبش چپ کشور وارد کرد. زیرادر آن شرایط "ساما" ی تحت رهبری مجید برای جنبش چپ حایز اهمیت بود و همه جبهات نظامی سازمانهای چپ روی نیروی نظامی "ساما" و شخص مجید حساب می کردند. بزرگترین انحراف ایدئولوژیک سیاسی و تغییرات منفی و قهقرائی در خط مشیهای "ساما" بعد از اعدام مجید در ماه جوزای سال 1359 خورشیدی رونما گردید. کنگره "ساما" برنامه دموکراتیک ملی را که مبتنی بر "خط مشی مستقل ملی" بود بعنوان پرچم درونی و برنامه اسلامی رابه شکل "اعلام مواضع" به عنوان پرچم بیرونی "ساما" مورد تصویب قرار داد. در "اعلام مواضع" گفته شده که: "تاسیس دولت جمهوری اسلامی مردمی که انعکاس دهنده راستین خواسته ها و آرمانهای ملی دموکراتیک مردم افغانستان باشد"، از جمله اهداف سیاست داخلی "ساما" است و..... باین صورت "ساما" به لحاظ ایدئولوژیک سیاسی به قهقراکشیده شد و بعد به ورطه تسلیمی با دولت مزدور و سوسیال امپریالیستهای روسی افتاد.

موضوع چگونگی دستگیری مجید و محل دستگیری او نیز سؤال برانگیز است. که نقش عوامل خاد درون "ساما" را در آن قضیه باید جداً مدنظر داشت زیرا با شناخت غیابی که من از مجید داشتم؛ او آنقدر ساده انگار و بی تجربه و بی باک هم نبود و بیش از دیگر رهبران جنبش چپ موقعیت خود را تحت شرایط نظام پولیسی و فاشیستی و دستگاه های مخوف خاد و ک گ ب و حضور 120 هزار ارتش سوسیال امپریالیسم روس با شبکه گسترده جاسوسی آن (ک گ ب و خاد) در افغانستان و منطقه، درک می کرد. اوسالهای رادرمبارزه مخفی گذرانده بود. در آن شرایط حتی آدمهای معمولی هم که شنیدند مجید (کلکانی) در مرویان کابل توسط دولت مزدور دستگیر شده است؛ دستگیری او را نقشه و توطئه قبلی عوامل دولت مزدور و روسهای اشغالگر ارزیابی کردند. از آنجاییکه سوسیال امپریالیسم روس و دولت مزدور در درون "ساما" و دیگر تشکلات چپ نفوذ کرده بودند قبل از همه هدف آنها شکار رهبری این سازمانها عمدتاً مجید و دیگر هم قطاران او در سازمان بوده است. زیرا با وجود زنده بودن مجید ممکن نبود که به اهداف پلید شان در ساما دستیابند. مجید و رفقای همزمش اینرا با مقاومت و تسلیم ناپذیری و فداکردن سرهای شان ثابت ساختند. اینها از جمله مسایل مهم و دردناک تاریخ سه و نیم دهه در جنبش انقلابی کشور اند. دشمن همیشه از نقاط ضعیف می تواند رخنه و حمله اشرا انجام دهد.

در جنبش انقلابی افغانستان "ساما" بر اساس خط ایدئولوژیک سیاسی برنامه اش یک سازمان ملی دموکراتیک انقلابی بود لیکن افرادی بودند که از اعتقاد به (م ل ا) صحبت داشتند منجمله مجید و بطور عام اکثریت کدرها و اعضا و هواداران "ساما" را شعله ایها تشکیل می دادند؛ لذا این امر ساده ای

نبود که فقط با توطئه صدیق(هری) و عتیق (هری) و چند نفر دیگر از نفوذیهای خاد دولت، بتوانند این تشکیل بزرگ سیاسی را بپای تسلیمی با دشمنان عمده خلق ومیهن بکشاند که ده ها و صدها هزار تن از خلق کشور و هزاران تن شعله ای مبارز ومیهندوست و آزادی خواه، را قصابی کرده بودند و یا از سنگردشمنان عمده مردم افغانستان علیه نیروهای ارتجاعی فئودال کمپرادوری "اخوان" که در آن مقطع زمانی و شرایط از جمله دشمنان غیر عمده خلق بشمار می رفتند، به جنگند و این بدنامی تاریخی را پذیرا شوند. باین صورت زمانی که اعضای "ساما" با ترانحرافات ایدئولوژیک سیاسی رهبری و خط مشیهای ارتجاعی آنها بدام دشمنان عمده خلق افتادند و تضاد بین آنها و احزاب اسلامی در جبهات مناطق مختلف کشور بیش از قبل تشدید گردید؛ در آن صورت اعضای ساما در واقع بدام دودشمن خونخوار و بی رحم خلق و کشور افتاده بودند. حتی توده های عوام دردهات و جبهات جنگ با همان احساس و درک ابتدائی شان با دیدن آن اوضاع نسبت به "ساما" و دیگر جبهات مربوط به جنبش چپ دچار شک و تردید شده بودند. و مطالبی با فهم و درک خود شان می گفتند که چرا شعله ایها، دولت مزدور و ارتش متجاوز روس را گذاشته با "تنظیم های جهادی" می جنگند؟! آنهم که جنگ مسلحانه "ساما" با جمعیت اسلامی و حزب اسلامی زمینه را برای تبلیغات سوء گسترده تنظیمهای اسلامی خاصاً " اخوان " آماده کرده بود. در آنوقت این جنایتکاران به توده های عوام می گفتند که ما دایم برای شما می گفتیم که شعله ایها کمونیستهای "بدتری" از خلقی پرچمیها هستند و اینک به بینید که علیه ما توده های پا برهنه خلق که "جهاد مقدس" را علیه دولت مزدور و روسهای اشغالگر "کمونیست" و کافر به پیش می بریم در یک سنگر باروسها و دولت مزدور علیه ما قرار گرفته اند. در حالیکه همان توده های عوام خلق قبل از مسئله تسلیمی ساما به دشمن، هم صدا با گروه های جنبش انقلابی کشور که در جبهات بودند؛ با مشاهده جنایات تنظیمهای اسلامی دردهات و جبهات جنگ، علیه اعمال آنها قرار گرفته بودند و حد اکثر گفته های شعله ایها را درباره آنها تأیید کرده و می پذیرفتند. و این موضوع و موضوعات دیگر در این زمینه صدمات بزرگی بر پرستش جنبش انقلابی و (شعله ایها) خاصاً در جبهات جنگ وارد کرد. ما در جبهه و در کشور ایران طعنه ها و کنایات نیش داری زیادی از طرف اعضاء و هواداران " اخوان " (حزب اسلامی و جمعیت اسلامی و گروه های حزب وحدت اسلامی) شنیده ایم. در جبهه و در شهرهای مختلف ایران بارها در این زمینه مورد سؤال قرار گرفته ایم و درباره جریانات شرق هرات " جبهه انجیران " که متعلق به "ساما" بود و جنگ ساما با جمعیت اسلامی و حضور آشکار عناصر خاد و روابط دولت با این جبهه حرفهای معناداری به ما تحویل می دادند. عده ای از آنها می گفتند: " شما که در مسایل سیاسی و جنگ به همه کس ایراد می گیرید و همه رهبران جهادی، قوماندانها و امیران جهادی را مزدور و نوکر امپریالیستهای غربی و دولت اسلامی ایران و عربستان و پاکستان دانسته و جنایتکار و خاین خطاب می کنید (که بودند و هستند- تبصره از من است)؛ حال در مورد جریانات و گزارشهای شرق شهر هرات و جبهه ساما چگونه قضاوت می نمائید! " اینها مسایل بسیار تأثیر آور و دردناکی برای جنبش چپ کشور در آن زمان و شرایط بودند که باید به آنها پاسخ داده می شد. همچنین ملاقات با افراد شعله ای ای که که با دیدن اوضاع واقعی در "جبهه شرق شهر هرات" جبهه را ترک کرده بودند و برای روزهای طولانی باما در جبهه بودند و حقایق نهایت تلخی را از اوضاع آن "جبهه" بازگویی کردند. ملاحظه می شد که این افراد نا آگاهانه و بنام شرکت در جنگ میهنی اغوا شده و به جبهه شرق شهر هرات فرستاده شده بودند. زیرا در آن شرایط جبهه "ساما" در شرق شهر هرات در برابر نیروهای جنگی بزرگ جمعیت اسلامی به نیروی جنگی بیشتری ضرورت داشت. و نیز بسیار بودند شعله ایهای که عطش فراوان به شرکت در جنگ میهنی را داشتند؛ اما در جبهاتی که رهبری آن به دست نیروهای مترقی بود.

جریانات بعدی نشان داد که دولت مزدور با وجود امضای پروتوکول همکاری سیاسی نظامی با " ساما" بعد از بدام انداختن و بدنام کردن آن؛ خایانه و جنایتکارانه اقدام به ضربه زدن آن کرد. و اعدام دسته جمعی چندین تن از اعضای ساما در جبهه شرق هرات توسط شیر آقا چونگر (عناصر لومپن و اوباش و یکی از عوامل شناخته شده خاد) یکی از مواردی است که پروتوکول امضاء کردن با دشمنان خونخوار خلق چه سرنوشت فاجعه باری را برای نیروی مترقی بیارمی آورد. در غیر آن سرکوب

و نابودی این نیروها از طریق نظامی و محو فیزیکی برای دولت مزدور و سوسیال امپریالیسم روسی و احزاب اسلامی مزدور امپریالیستهای غربی و ارتجاع منطقه باسانی ممکن نبود. نیروهای مربوط به جریان دموکراتیک نوین با سابقه که در عرصه مبارزه انقلابی در کشور داشتند و در شرایط جنگ ضد رژیم مزدور خلقی پرچمیها و جنگ میهنی علیه سوسیال امپریالیسم روس سلاح گرفتند و شجاعانه در کنار خلق ایستادند و از منافع خلق و میهن دفاع کردند. ولی انحرافات ایدئولوژیک سیاسی رهبران جنبش چپ کشور و عوامل ملی و بین المللی چندی و نفوذ عوامل خاد بدرون این سازمانها؛ آنها را ضربه زد و تضعیف نمود و زمینه را برای دشمن مساعد ساخت تا این نیروی مردمی را سرکوب و کشتار نماید. و با از طریق به تسلیم و داشتن اعضای زندانی جنبش چپ منجمله عده ای از کدرهای مرکزی و چند تن از اعضای سازمان پیکار برای نجات افغانستان و نمایش تلویزیونی سه تن از عمال نفوذی خاد (حکیم و فضل کریم و فضل رحیم) در سازمان پیکار...؛ توانست ضربه سنگینی به این سازمان و جنبش چپ کشور وارد کند.

با در نظر داشت مطالب فوق که بطور عام بیان شمه از واقعیتها و حقایق مربوط به مسئله تسلیم طلبی جنبش چپ کشور بطور عام و بطور خاص مسئله تسلیمی "ساما" است؛ لیکن قضاوت در این زمینه باید درست و اصولی باشد و بر اساس تحقیق و بررسی همه جانبه و با استناد به اسناد و برخورد واقع بینانه صورت گیرد. نه به شیوه ای که آقای موسوی در این نوشته اش به آن پرداخته است. اگرچه "ساما" اسناد مربوط به مسئله تسلیم طلبی که در کنفرانس سرتاسری "ساما" و "کمیسون تحقیق و بررسی تسلیم طلبی" مورد بحث قرار گرفت را، هیچگاهی بگونه رسمی بدسترس جنبش چپ کشور قرار نداده است؛ اما بعداً جناح های انشعابی از "ساما" این اسناد را بدسترس بخشهای مختلف جنبش چپ کشور قرار دادند که خشم بخشهای دیگر "ساما" را برانگیخت. همچنین باید تذکر داد که بودند تعدادی از اعضا و هواداران "ساما" که مرکزیت آنها را در جریان مسئله تسلیم طلبی قرار نداده بود و اغفال شده در آن منجلاب قرار گرفته بودند. گریه و ندامت یکی از اعضای "ساما" در جبهه شرق شهر هرات مؤید این واقعیت است. همچنین یکی دیگر از سامانی های که در جبهه شرق شهر هرات بود (خ.ر) با همان سطح نازل تئوریک اش می گفت که ما توسط رهبران و کدرهای ما اغوا شده ایم و ما را به منجلاب خیانت ملی کشانده اند. همچنین فرد دیگری بنام (ج.و) که از جبهه شرق شهر هرات در واقع فرار کرده بود؛ بر سر خود می کوفت و پیغ می زد که با دشمنان مردم و کشور متحد شدم و علیه خلق و میهن خود قرار گرفتم و مرتکب خیانت شده ام. به همین صورت (ا.ع) که از جمله گروهی بود که بعد از اطلاع از اعدام گروه اول آنها توسط شیر آغا چونگر موفق به فرار از آن مهلکه شده بودند؛ تمام جریان شرق شهر هرات را در شهر مشهد ایران به تفصیل به من گفت. این نشان می دهد که اکثریت صفوف ساما توسط توجیه بافی های رهبری اغفال شده و در این منجلاب قرار گرفته بودند.

در اینجا به همین مختصر بسنده می کنم و می پردازم به دیگر مطالب مورد بحث در این نوشته: آقای موسوی در بخش (31) صفحه (2) نوشته اش زیر عنوان "جواب شبنامه نویس... چنین می نویسد: 3- از همه بالاتر اقتضای حکیم توانا و رهبری نهاد مربوطه اش" سازمان پیکار برای نجات افغانستان" را که سرانجام داکتر احمد علی یک تن از اعضای رهبری آن سازمان، آنها در مقام دفاع از خود علیه رفیق و هم رزم گرانمایه ام آقای توخی، مجبور شد، بدان اعتراف نماید، چطور است که هیچ کس یاد نمی نماید...".

با مطالعه سطور فوق؛ بفرض اگر موسوی قصد تهمت زدن علیه "سازمان پیکار... را نداشت؛ اول باید در این زمینه مطالعه و تحقیق می کرد و بعد چنین ادعاهای را مطرح می نمود. ملاحظه می شود که او به موضوع به شیوه ذهنی گرایانه و مکانیکی پرداخته است. در حالیکه "سازمان پیکار برای نجات افغانستان"، حکیم توانا و فضل کریم این خابینین وطن فروش، رویونیست و ضد انقلابی را بر منبای اسناد و مدارک انکارناپذیر انحرافات ایدئولوژیک سیاسی و ارتداد و خیانت و توطئه و تخریب علیه سازمان پیکار... و بر اساس فیصله (تاریخی 20 جدی سال 1359) از سازمان طرد و اخراج نموده است. و در همان تاریخ سندی رازیر عنوان "توطئه افتراق" به دسترس بخشهای مختلف جنبش چپ کشور قرار داده است. این خابینین مزدور، حکیم و فضل کریم و فضل رحیم بعد از اخراج از سازمان توطئه

ها و تخریب‌کاریهای خود را علیه خط ایدئولوژیک سیاسی سازمان پیکار... و کلاً جنبش انقلابی پرولتری (م ل ا) کشور به کمک و همکاری رژیم مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیسم روسی بگونه علنی در سطح جامعه آغاز نمودند. این وطن فروشان خاین مزدور در همان زمان نظریات ایدئولوژیک سیاسی و مواضع ضدانقلابی و خاینانه شان را علیه سازمان پیکار برای نجات افغانستان و "مائوتسه دون اندیشه" طی نوشته ای زیر عنوان "دوگرایش در مبارزه طبقاتی" انتشار دادند. خوانندگان می توانند این موضوع را در سندی از "سازمان کارگران افغانستان" منتشره بتاريخ هفته چهارم تیر (سرطان) سال 1388 خورشیدی در ویبلاگ این تشکیل مطالعه کنند. بعد از آن در سال 1360 خورشیدی تعدادی از کدرهای مرکزی و اعضای سازمان توسط رژیم مزدور دستگیر و زندانی شدند. و دولت مزدور حکیم و فضل کریم و فضل رحیم و داکتر احمد علی را نیز به زندان برد تا نقش خاینانه بعدی شان را طبق نقشه و سناریوی طراحی شده در درون زندان ایفاء کنند که کردند. همچنین مسایل بعدی درون زندان پل چرخ (موضوع تسلیمی سه نفر از کدرهای مرکزی و تعدادی از اعضای زندانی سازمان پیکار... بمیان آمده است که ما قبلاً چند بار به آن پرداخته ایم. دولت مزدور برای "بدنام کردن" سازمان پیکار... مصاحبه تلویزیونی مزدورانش، حکیم و فضل کریم و فضل رحیم را چهار بار روی پرده تلویزیون نمایش داده است (از کتاب خاطرات زندان. جلد سوم - صفحه سوم - نوشته: رفیق کبیرتوخی). دولت مزدور این عوامل نفوذی اش را بنام "اعضای سازمان پیکار برای نجات افغانستان" بر روی صفحه تلویزیون آورده بود تا سازمان پیکار و مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و کلاً جنبش انقلابی پرولتری (م ل ا) کشور را "بی اعتبار" کند. و این رویونیستهای خاین جاسوسی و چاکری خود را با دولت مزدور خلقی پرچمی ها و سوسیال امپریالیستهای اشغالگر در نظر و عمل باثبات رساندند.

موسوی در اینجا اقتضای حکیم توانا و شرکای جرمش فضل کریم و فضل رحیم و داکتر احمد علی (که بعد از اخراج حکیم و فضل کریم از سازمان با آنها ارتباطات پنهانی برقرار کرده بود) و دیگر موارد انحرافی ایدئولوژیک سیاسی و توطئه چینی و تخریب‌کاریهای وی علیه سازمان، از سازمان پیکار... اخراج شده بود و ما قبلاً طی سندی آنرا به تفصیل بیان کرده ایم را؛ بدون هیچگونه توضیحی هنوز هم این خاینین مزدور را به رهبری سازمان پیکار... نسبت می دهد. در حالیکه بعد از ضربت خوردن سازمان در سال 1360 خورشیدی؛ سازمان تا سال 1372 هیچگونه رابطه حتی با اعضای زندانی سازمان نداشته است و آنها هیچ نقشی در رهبری سازمان نداشته اند که اصولاً هم باید چنین می بود. بعد از آن از اوایل سال 1362 سازمان پیکار... بامبارزه ایدئولوژیک سیاسی درونی و تصفییه و طرد خطوط و نظریات انحرافی اپورتونیستی و رویونیستی؛ خط ایدئولوژیک سیاسی سازمان پیکار برای نجات افغانستان (م ل ا - ا) را در جنبش انقلابی پرولتری کشور و در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی روشن و تثبیت نمود و همپا بامبارزه طبقاتی و ملی، مبارزه ایدئولوژیک سیاسی را علیه انواع اپورتونیسم و رویونیسم در سطح جنبش پرولتری کشور و جنبش بین المللی کمونیستی به پیش برد. سلطان (معلم) یکی از اعضای مرکزی سازمان پیکار... بعد از رهائی از زندان در سال 1986 به پاکستان آمد؛ وی هیچگونه گزارشی مبنی بر تسلیمی خودش و باقی اعضای زندانی سازمان به دولت مزدور و سوسیال امپریالیستهای روسی به سازمان ارایه نداد؛ بلکه برعکس همیشه در صحبت‌هایش از "خاطرات زندان" از "مقاومت و پایداری" اعضای زندانی سازمان در برابر شکنجه های رژیم مزدور چیزهای می گفت. و همچنین تا امروز هیچ یک از اعضای مرکزی و دیگر اعضای زندانی "سازمان پیکار..." هیچ گونه گزارش شفاهی و یا کتبی درباره مسئله تسلیمی و امضای (ندامت نامه) به دشمن را به جنبش انقلابی پرولتری کشور ارایه نکرده اند که مسئولیت این جرم سنگین سیاسی و خیانت به انقلاب و مبارزات آزادی خواهانه خلق را بدوش دارند. علت اصلی ای این تسلیم طلبی به دشمنان خلق و میهن هرچه که باشد؛ بیش از همه بی ایمانی این افراد نسبت به ایدئولوژی انقلابی پرولتری و مبارزه مرگ و زندگی در راه نجات خلق، مشهود است. من (پولاد) در پاکستان در همان سال رهائی اعضای سازمان از زندان از یکی از اعضای زندانی "سازمان رهائی" بنام "ض" از موضوع تسلیمی اعضای سازمان پیکار... در زندان اطلاع یافتم و بعد در کنفرانس سازمان در سال 1372 موضوع را مطرح کردم؛ ولی دوفرا از اعضای مرکزی سازمان که از زندان رها شده بودند و در آن کنفرانس

حضور داشتند (دگروال شکور و سرمعلم قادر) این موضوع را بشدت تکذیب و رد کردند. از آنجاییکه عضو "سازمان رهائی" در برابر این گزارش در عدم افشای نامش از من "تعهد" گرفته بود؛ لاجرم نتوانستم در کنفرانس نام او را افشا کنم. برخی از اعضای کنفرانس سازمان در برابر این ادعای من که ظاهراً سند و شاهد عینی نداشتم، اظهار شک و تردید کردند و از آنجاییکه اختلافات ما با برخی از اعضای مرکزی سازمان دو سال قبل از تشکیل کنفرانس تشدید شده بود؛ هواداران این دو عضو مرکزی "زندان کشیده" سازمان با ایماء و اشاره به من نسبت "تخریب شخصیت" آنها را می دادند. بعد به "ض" مراجعه کردم که بیا جرئت کن و موضوع را شهادت بده! ولی او بنا بر ملحوظاتی که نزد خودش داشت و همچنین از هم ولایتیهای این دو عضو مرکزی سازمان پیکار... بود؛ حاضر به ادای چنین شهادتی در برابر سازمان پیکار... نشد. در جریان همین کنفرانس اختلافات بین ما (جناح اقلیت- اصولی) با (جناح اکثریت- انحرافی) تشدید شد و به مرحله انتاگونیستی رسید و ما بنام "سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)" انشعاب خود را از سازمان پیکار برای نجات افغانستان اعلام کردیم. بعد از آن ما همیشه در جستجوی بدست آوردن مدرک و سند مؤثقی بودیم که به این مسئله پرداخته باشد؛ تا اینکه بتاريخ (9-9-2011) موضوع تسلیم طلبی کدوهای مرکزی و دیگر اعضای زندانی سازمان پیکار... از زبان سرمعلم قادر در (کتاب خاطرات زندان - جلد سوم - صفحه چهارم) منتشر شد. بعد از آن ما دو- سه بار بدون ذکر نام زندانیان سازمان پیکار... از موضوع تسلیمی اعضای زندانی "سازمان پیکار..." در نوشته های مایادآوری کرده ایم و هنوز در صدد دسترسی به اسناد و مدارک دیگری هستیم تا نامهای باقیمانده اعضای زندانی سازمان پیکار... را که در زندان سند تسلیمی به دشمن امضاء کرده اند، معرفی کنیم و بدین وسیله جنبش انقلابی پرولتری کشور را بگونه همه جانبه درباره مسئله تسلیم طلبی اعضای زندانی سازمان پیکار... آگاه نماییم تا باشد که حقایق پنهان شده توسط آنها برای جنبش انقلابی پرولتری و خلق کشور آشکار شود. اگر ما در این مدت بدون ارایه مدرک و سند موضوع تسلیم طلبی این افراد را در جنبش چپ کشور مطرح می کردیم؛ به یقین که از طرف (جناح اکثریت اپورتونیست) سازمان پیکار... متهم به "افترا" علیه آنها می شدیم و بدترین برچسبها را بر ما حواله می کردند و مخالفین ما، اپورتونیستهای رنگارنگ توطئه گردون جنبش چپ کشور نیز با استناد به ادعای "جناح اکثریت" ما را مورد حملات شدید قرار می دادند. از اینرو سعی کردیم تا جنبش کمونیستی انقلابی کشور را با ارایه اسناد و مدارک درباره مسئله تسلیم طلبی اعضای زندانی سازمان پیکار... به جریان بگذاریم. ما از همان زمان تا امروز از ناحیه تسلیمی اعضای زندانی سازمان به دولت مزدور، چند بار مورد اتهامات بی اساس عده ای قرار گرفته ایم و به لحاظ اخلاقی نیز از این ناحیه خود را تحت فشار احساس می کنیم. لذا باز هم تلاش می نماییم تا اسناد بیشتری را در جهت روشن شدن این قضیه بدسترس جنبش چپ کشور قرار دهیم.

(متن سخنان سرمعلم قادر در برابر رفیق توخی در زندان: "... ما بودیم که مرتکب خیانت شده ایم و سند تسلیمی را امضاء کردیم، ما خیانت کردیم و من از اینکه در این سند امضاء کرده ام، از خود متنفرم. نمی دانم که سازمان ما چگونه رفتار خواهد کرد، این خیانت ما را خواهد بخشید و یا نه، شاید روزی خط تسلیمی ما را هم مانند افغان ملتیها چاپ کنند و آنرا بر روی دیوارهای دهلیز و سلول ها سرش نمایند. در زیر این سند اسم تمام ما با امضای مادر ج است. رفیق توخی من توان دیدن آن سند را بر روی دیوارهای زندان در خود نمی بینم...". (کتاب خاطرات زندان- جلد سوم- صفحه چهارم- رفیق کبیر توخی).

در همین صفحه دوم نوشته می خوانیم: "در اینجا بخاطر آن که اتهام تلقی نگردد، یکی دو پاراگراف از نوشته حکیم توانا را از کتاب حدود 500 صفحه ئی اش آورده به بحث مان بخصوص با آقای "جوره" و جوره هایش زیر رهنامی که خود را پنهان نمایند، ادامه خواهیم داد":

" گروه مائونیستی پیکار در جلسه موسس آن سوم جدی 1358 ش تا پایان حیاتش موفق نشد تا برنامه و اساسنامه مشخص تدوین کند. گروه ابتدا برنامه گروه ناپود شده مائونیستی "سرخا" را موقتاً پذیرفت. ولی این برنامه نتوانست وحدتی در گروه ایجاد کند... کار روی برنامه دیگر نیز بنا بر ماهیت التقاطی مائونیسم، سطح نازل تئوریک رهبری و... متوقف شد... در یک چنین وضعی تشتت در حال افزایش

بود. تجمع نظرات تبیین مائوئیستی، تروتسکیستی و شئونیسیم افغانی زمینه مساعدی بود برای شناخت مائوئیسم درگروه "پیکار..."

"پس انشعاب در ماه حمل 1360 ش در جریان بحث پیرامون مثنی گروه "پیکار" تصمیم اتخاذ شد مبنی بر اینکه دلایل مقنع و روشن برای کاربرد واژه ساخته و پرداخته مائوئیستها" سوسیال امپریالیسم" در مورد اتحاد شوروی وجود ندارد. بناءً تا آنگاه که تحقیق همه جانبه روی این مسئله صورت نگرفته از کاربرد آن در مورد اتحاد شوروی جلوگیری شود... درگروه پیکار وضع خاصی به میان آمده بود طوری که دوره برابر آن وجود داشت اولاً: پشتیبانی از انقلاب ثوری یعنی برگشت کامل از مائوئیسم. ثانیاً: پراکندگی و انحلال گروه. هر دو امکان با وزن مساوی مطرح بود. (مقدمه و ص 435)"

بند فوق را بدان سبب نقل نمودم تا گویا به دیگران طعنه بزنم، چه برای من نوعی نه تنها سقوط هربخش و هرفرد از جنبش در برابر دشمنان خلق ما به مثابه خنجر است که در قلب خود فرومی رود...."

برخلاف این ادعای موسوی که می گوید قصد اتهام زدن را ندارد؛ پس در اینجا از گنجاندن این پاراگراف از کتاب این دوضدانقلابی خاین وطن فروش و دشمن قسم خورده کمونیسم انقلابی در نوشته اش چه منظور و هدفی را دنبال می نماید؟! در حالیکه بزعم خودش می خواهد گویا مطالبی را درباره تاریخ گذشته سازمان پیکار... "افشا" کند. او خواسته است تا ادعای بی بنیادش را درباره سازمان پیکار... با استناد به افتراءات و اتهامات خایانه حکیم و فضل کریم "بایثبات" برساند! بهر صورت از آنجایی که وی هیچگونه تبصره درباره همین لاطایلات و جعلکاریهای این ضدانقلابی های جاسوس در این پاراگراف نمی نماید؛ لذا باید مورد تأیید وی واقع شده باشد. ورنه نه بعنوان دفاع از خط ایدئولوژیک سیاسی سازمان پیکار... (که چنین واقعینی از وی توقع نمی رود)؛ بلکه بنابر ادعای که اینجا و آنجایی بر "اعتقاد" به (م ل ا) دارد؛ درباره فورمول بندی سوسیال امپریالیسم (که حکیم و فضل کریم آنرا ساخته و پرداخته مائوئیستها می دانند) مطلبی که سالها سوسیال امپریالیسم "شوروی" آنرا به "توطئه و تبلیغات سوء" دولت انقلابی چین و رفیق مائوتسه دون نسبت می داد؛ هیچگونه تبصره ای نمی نماید. همچنین این رویزونیستهای مرتد مزدور، صحبت "از ماهیت التقاتلی مائوئیسم" دارند. بهر صورت منظور سوسیال امپریالیستهای روسی و نوکران آن در سطح جهان از "مائوئیسم" در آن زمان هم اندیشه مائوتسه دون بوده و هست؛ زیرا در آن زمان همه بخشهای جنبش انقلابی پرولتری افغانستان و احزاب و سازمانهای زیادی در سطح جهان در کنار فورمول مارکسیسم- لنینیسم؛ "اندیشه مائوتسه دون" را بکار می بردند. سوسیال امپریالیستهای روسی و بلوک شرق و تمام احزاب رویزونیست دنباله رومسکو، مقوله سوسیال امپریالیسم را ساخته و پرداخته مائوتسه دون تبلیغ می کردند! همچنین در فهرست مطالب کتاب حکیم و فضل کریم زیر عنوان "شکست استراتژی مائوئیسم در افغانستان"؛ "ساما" رانیز من حیث "گروه مائوئیستی" مورد حمله قرار داده است. با آنکه موسوی مدعی است که پاراگراف فوق را به منظور اتهام زدن مطرح نکرده است؛ ولی کوچکترین تبصره ای مبنی بر تردید موارد ضد انقلابی حکیم و فضل کریم در این زمینه ها نمی نماید. و برعکس اتهامات خایانه حکیم و فضل کریم را علیه سازمان پیکار... علم کرده است که گویا سازمان پیکار... بر مبنای ادعاهای این خاینین ایجاد شده و تا آخر به همین اساس ادامه داده است! البته بخشهای از "ساما" با آنکه مدعی اعتقاد به اندیشه مائوتسه دون بودند؛ ولی امروز با "مائوئیسم" سخت مخالفت می ورزند. آقای موسوی با معلوماتی که طی سی و چهار سال اخیر درباره "سازمان پیکار..." و تحولات درونی آن طی بیست سال اخیر دارد و یا ندارد! باز هم دریایان پاراگرافهای فوق بدون اقامه هیچگونه دلیلی، با استناد به نوشته حکیم و فضل کریم صحبت از سقوط این بخش از جنبش (که منظور موسوی سازمان پیکار... است) در برابر دشمنان خلق و کشور در سال 1360 دارد. از اینکه موسوی در اینجا به ادعاهای خصمانه حکیم و فضل کریم درباره سازمان پیکار... استناد کرده است؛ دیدگاه و قضاوت او را درباره سازمان پیکار... و عمق ذهنیت او درباره "مارکسیسم- لنینیسم" مائوئیسم" خاصاً "مائوئیسم" بوضوح آشکار می سازد.

آقای موسوی در صفحه (6) بخش (36) نوشته اش می نویسد: "و اما به ارتباط رهبری سازمان پیکار" فکرمی کنم بیشتر (شاید منظور نویسنده "بیشتر" باشد- تذکر از من است) از این که خود در زمینه

چیزی بنویسم، توجه شمارابه این سند جلب می نماید. آنچه درذیل خدمت تان تقدیم می گردد، سکن روی جلد وفهرست مندرجات کتابی است که بوسیلهٔ توتن(شاید منظور"دوتن"باشد- تذکرازمین است) ازاعضای رهبری"سازمان پیکاربرای نجات افغانستان" تحریروبرمبنای آن مناسبات آن سازمان باروسها درهمان تنظیم گردیده است."

خوانندگان بدقت توجه نمایند؛ موسوی که مدعی است گویا دراینجا هیچگونه نیت سوئی ندارد؛ اما بدون تفکیک وتوضیح قضایا وبدون درنظرگرفتن زمان وقوع وموقعیت آنها، بازهم حکیم وفصل کریم(نویسندگان این کتاب نام نهاد) را به منظورخلق اغتشاش دراذهان نسل جدید جنبش انقلابی پرولتاری کشورو"بی اعتبارکردن" سابقه وتاریخ سازمان پیکار...؛ هنوزهم این هردوخاین ضدانقلاب را ازاعضای رهبری سازمان پیکار... قلمداد می نماید. درحالیکه درهمینجا به اثربی اطلاعی، فصل کریم رانیزازجمله اعضای رهبری سازمان پیکار... ذکرکرده است. وبعد مدعی می شود که این دوکه ازاعضای رهبری سازمان پیکار... بوده اند این کتاب را نوشته اند! آقای موسوی بازهم همان ادعاهای بی بنیاد واکاذیب خودرا تکرارکرده ویک واقعیت آشکاررا(که حکیم وفصل کریم بعد ازاینکه بجرم خیانت واررداد ازسازمان پیکار... طردواخراج شدند وبگونه علنی تخریبکاریهاوجنایت وخیانت خودرابه کمک خاد وک گ ب علیه سازمان پیکار... وکلاً جنبش انقلابی پرولتاری- م ل ا- کشورآغازکردند وبه پیش بردند) بوضوح انکارمی کند واین خاینین ضدانقلابی را به رهبری سازمان پیکار... نسبت می دهد ومدعی می شود که" برمبنای مضامین مندرج همین کتاب" مناسبات سازمان پیکار... با روسها درهمان زمان تنظیم گردیده است". ازاینکه موسوی بخود "حق" می دهد تا چنین اتهامات بی بنیادی را برسازمان پیکار... واردنماید واین برخورد اوبدون هیچ گونه تردیدی ناشی ازماهیت فکری سیاسی انحرافی اش وعمق کینه دیرینه اونسبت به سازمان پیکار... است. اینزمامی گذارم به قضاوت کمونیستهای واقعا انقلابی وواقعین افغانستان وجهان. کدام بخش ازجنبش انقلابی پرولتاری وجنبش مترقی افغانستان طی سی وچهارسال اخیرمی تواند بگوید که سازمان پیکاربرای نجات افغانستان"با روسها مناسبات داشته است"؟! درحالیکه بخشهای مختلف جنبش انقلابی کشورازخیانت حکیم وفصل کریم وداکتر احمد علی وقسیم که بجرم انحراف ایدئولوژیک سیاسی وخیانت وتخریبکاری وتوطئه گری ازسازمان پیکار... طرد وخراج شده اند وبعد هویت آنها که از عوامل نفوذی دشمن بوده اند آشکارگردید. وافرادی هم بجرم فروش سلاح سازمان وفراربه غرب ویانحراف اپورتونیستی ورویزیونیستی بعدازسال 1362 ازسازمان طردشده اند، اطلاع دارند واسناد آن درجنبش چپ کشورموجود اند. ازجمله این خاینین حکیم وفصل کریم وفصل رحیم که جاسوسی وخدمتگزاری شانراچه دردرون زندان وچه دربیرون زندان به دولت مزدوروسوسیال امپریالیسم روس علنی کردندو"حزب قانونی" تشکیل دادند ودرپارلمان دولت مزدورعلیه خلق ومیهن به خیانت وجنایت شان ادامه دادند؛ لیکن داکتر احمد علی وقسیم تا آخرهمکاری خودرا با دولت مزدورعلنی نکردند. همچنین موضوع تسلیم طلبی اعضای زندانی سازمان پیکار... خاصاً به اعضای زندانی جنبش چپ کشورآشکاراست. وهم اینکه تعدادی ازاعضای مرکزی واعضا وهواداران سازمان پیکار... بعدازضربه خوردن درجبهه درسال 1983 میلادی؛ با تداوم مبارزه ایدئولوژیک سیاسی برمبنای(م ل ا) خطوط انحرافی اپورتونیستی ورویزیونیستی رازسازمان طرد کرده وخط ایدئولوژیک سیاسی سازمان راروشن کرده اند، نیزبوضوح عیان است. واسناد سازمان پیکاربرای نجات افغانستان ازتاریخ تاسیس (سوم جدی سال 1358 خورشیدی) تا سال 1993 میلادی(خاصاً دوران بازسازی خطی وتشکیلاتی وارتقای کیفی خط ایدئولوژیک سیاسی سازمان درجنبش کمونیستی(م ل ا) کشورودرسطح جنبش بین المللی کمونیستی موجوداند. بعد ازآن با ظهورانحرافات اپورتونیستی درمرکزیت سازمان پیکار... مامنحیث جناح اقلیت(اصولیت انقلابی پرولتاری) ازسازمان پیکار... انشعاب نموده وسند آنرا درهمان زمان به جنبش انقلابی پرولتاری کشورارایه کردیم وتامروزروی خط ایدئولوژیک سیاسی انقلابی(م ل م) به مبارزه علیه انواع اپورتونیسم ورویزیونیزم ومبارزه طبقاتی وملی درجنبش پرولتاری انقلابی کشورادامه می دهیم.

انتشار اوراق فهرست مندرجات کتاب حکیم و فضل کریم از جانب موسوی و نسبت دادن این کتاب به دوتن از "اعضای رهبری" سازمان پیکار... و همچنین ادعای که می گوید: "مناسبات سازمان پیکار... با روسها در همان زمان بر مبنای این کتاب تنظیم گردیده است" و مسایل دیگر در این نوشته هایش و هم اینکه نظریات و مواضع رویزیونیستی و ضدانقلابی و اهداف خصمانه و خاینانه حکیم و فضل کریم خاین علیه "سازمان پیکار..." را ملاک قضاوتش قرار داده است؛ یک حمله اپورتونیستی آشکار علیه گذشته "سازمان پیکار..." و من (پولاد) می باشد.

در صفحه (5) این نوشته آقای موسوی درباره افراد و نهادهای "مائوتسه دون زدا" می گوید که به ارتباط ماهیت ایدئولوژی "ساما" به آن آسیب می زدند و چنین می نویسد: "... و از طرف دیگر درجائی که فکرمی نمودند انتساب به اندیشه "مائوتسه دون" می تواند "ساما" و سامائی ها را بیشتر آسیب پذیر سازد، باز "ساما" را به مثابه یگانه نهاد" مائوئیستی معرفی نموده، تاجائی که برای شان ممکن بود، سیاست دشمنی با "ساما" را در زیرچتر مبارزه علیه به اصطلاح خود شان "مائوئیسم" پیش می بردند."

قبل از همه در اینجا این سؤال مطرح می شود که آیا ایدئولوژی رهبری کننده "ساما" (مارکسیسم-لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون) بوده است و یا نه؟ در حالیکه چنین موضوعی در برنامه "ساما" وجود ندارد. در صورتیکه اگر "ساما" به اندیشه مائوتسه دون اعتقاد داشته است و بر همین اساس مبارزه می کرده است؛ پس بنا بر ادعای موسوی چرا باید نسبت دادن این اندیشه انقلابی از طرف دشمنان "ساما" را آسیب پذیری ساخت؟ آیا این مطلب اینرا واضح نمی سازد که به نظر موسوی نسبت دادن "ساما" به "اندیشه مائوتسه دون" و یا "مائوئیسم" یک "مصیبت" برای او "ساما" محسوب می شود! بفرض اگر این مطلب را از این جهت تذکر داده است که چون "ساما" مطابق به برنامه اش یک سازمان کمونیستی نبوده است؛ لذا لزومی نبوده که این فورمول بندی به آن چسبانده می شد؛ تا حدی توجیه شده می تواند. اما در همین حالت هم نسبت دادن اندیشه مائوتسه دون به "ساما" با وجود مشخص بودن خط ایدئولوژیک سیاسی رسمی اش نباید "آسیبی" به "ساما" تلقی می شد و یا بشود.

آقای موسوی در صفحه (6) می نویسد: "در همین جا بیفزایم، هرگاه از طرف برخی از اعضای آن سازمان موجودیت چنان کتابی که نوشته مبنای سیاست های آن سازمان در مناسبات با روسها قرار گرفته و با تاسی از آن سند، توبه نامه و همکاری را بارهبری پیکار با روسها امضاء نموده اند، به صورت تلویحی انکار نمی شد و حتا به عوض انتقاد از رفقای شان، این قلم را متهم به جعلکاری و "مائوتسه دون زدائی" نمی نمود، بدون نشر این سند به بحث خود ادامه می دادم، مگر اینکه که خود آنها چنان خواسته اند امیداست با مشاهده چنین سند ننگینی، به عوض حمله بر این قلم و یا سکوت توام با تائید در قبال حملات دشمنان مردم علیه این قلم، به این نوشته برخورد نموده، میزان جدیت شان را در امر انقلاب و بریدن از اپورتونیسم گروه گرایانه در عمل به اثبات برسانند."

اولاً: از این گفته موسوی این طور استنباط می شود که گویا از جانب برخی از اعضای سابقه سازمان پیکار... متهم به جعلکاری و "مائوتسه دون زدائی" شده است؛ از اینرو منحنی اقدام تلافی جویانه متوسل به چنین برخوردهای شده است. و اگر چنین امری صورت نمی گرفت شاید او چنین اتهاماتی را علیه "سازمان پیکار..." و (من) عنوان نمی کرد. بعبارت دیگر همین عضو سابق "پیکار..." گویا آقای موسوی را عصبانی ساخته است. این ادعا و این شیوه برخورد به هیچ صورت اصولی نیست و ناشی از احساسات محض بوده و با تفکر و اندیشه مترقی بیگانه است.

ثانیاً: موسوی در این مورد به ابهام گویی نیز متوسل شده و به برخی از اعضای سازمان پیکار... اشاره کرده است که از موجودیت "کتاب" حکیم و فضل کریم به صورت تلویحی انکار کرده است. در اینجا فهمیده نمی شود که منظور او کدام عضو سازمان پیکار... است و در کجای جنبش انقلابی پرولتری کشور قرار دارد. در حالیکه دیگر تشکیلی بنام سازمان پیکار... وجود ندارد. اگر منظور موسوی من (پولاد) باشم. من فقط در همین هفته های اخیر از موجودیت چنین کتابی مطلع شدم. و اگر این کتاب بدسترس من قرار می گرفت بدون درنگ و حد اقل به دو منظور حتماً به نقد آن می پرداختم. از یک طرف باریگر چهره های ضدانقلابی حکیم و فضل کریم و دکتر احمد علی و توطئه ها و تخریبکاریهای خاینانه

سازمان یافته سوسیال امپریالیسم روسی و دولت مزدور خلقی پرچمیها و سازائیها را علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا و بعد م-ل-م) به جنبش انقلابی پرولتری و خلق کشور به جنبش بین المللی کمونیستی افشا می کردم و از جانب دیگر طوریکه از فهرست مندرجات این کتاب ضد انقلابی برمی آید؛ این کتاب باید توسط یک گروه از رویزیونیستهای ضدانقلابی به شمول بخشهای از حزب رویزیونیست "خلق"، حزب توده ایران و اعضای ک گ ب نوشته شده باشد و نامهای این دو خاین وطن فروش جنایتکار بخاطر فریب اذهان روشنفکران بی اطلاع درباره تاریخ جنبش انقلابی پرولتری (م ل م) افغانستان و اندیشه انقلابی رفیق مائوتسه دون و "بی اعتبار کردن" (مائوئیسم) خاصتاً برای کشورهای فارسی زبان افغانستان، ایران، تاجکستان و دیگر مناطق فارسی زبان نوشته شده است. و تألیف و تدوین این کتاب بخشی از توطئه های خایانه و ضدانقلابی سوسیال امپریالیستهای روسی و بلوک شرق تحت رهبری اش و رویزیونیستهای خروشچی در سراسر جهان علیه "مائوئیسم" بوده است. همچنین موسوی باید موارد نسبت جعلکاری و "مائوتسه دون زدائی" به خودش را توضیح می کرد.

ملاحظه می شود که موسوی این مطلب را به پاسخ این موضوع نوشته است که: من دریکی از نوشته های اخیرم به مطلبی پرداخته ام که: "عدم پذیرش" مائوئیسم از طرف مدعیان کمونیسم انقلابی؛ یک انحراف ایدئولوژیک سیاسی جدی است؛ این یک انتقاد اصولی است که بطور عام صورت گرفته و متوجه هیچ فرد و گروه خاصی نبوده است. در اینجا علاوه می نمایم که بعضاً این انحراف از درک ناقص و عدم شناخت کافی از ماهیت "مائوئیسم" نیز ناشی میشود. در حالیکه با پیروزی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی خدمات قبلی رفیق مائوتسه دون (مائوتسه دون اندیشه) معنای عمیقتری یافته و آنرا متر از مارکسیسم-لنینیسم ساخت و مائوئیسم بیان واقعی تکامل یافته تر اندیشه مائوتسه دون است. و در جهت دیگر آنرا تا سطح (اندیشه جهانی) ارتقاء ماهیت و حیثیت می دهد. با کشف تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" توسط رفیق مائوتسه دون و برپائی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی تحت رهبری وی؛ ایدئولوژی پرولتاریا جهش کیفی کرد و مرحله تکامل (م-ل)، (م-ل-م) بظهور رسید و پرولتاریای بین المللی علم انقلاب خود را (م-ل-م) نامگذاری کرد. عدم پذیرش "مائوئیسم" در حقیقت عدم پذیرش دست آوردهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی است و از جانبی کم بهاء دادن به خدمات جاودان رفیق مائوتسه دون است که او (مارکسیسم-لنینیسم) را در همه عرصه ها تکامل کیفی بخشیده است. اشخاص و گروه های که "اندیشه مائوتسه دون و یا مائوئیسم" را نفی می کنند در حقیقت یک مرحله از تکامل (م-ل) را نادیده گرفته و نفی می کنند. در اینجا تذکرمی دهم کسانی که تا هنوز به این باور و قناعت علمی انقلابی نرسیده اند که: "مائوئیسم" را مرحله تکامل یافته تر "اندیشه مائوتسه دون" و عالی ترین مرحله تکامل مارکسیسم-لنینیسم تاکنون بپذیرند؛ می توانند در این زمینه، نظرات و دلایل خود را در جنبش انقلابی پرولتری کشور و یا در سطح جنبش بین المللی کمونیستی مطرح کنند.

لیکن در بخشهای (31 و 36) نوشته های موسوی علاوه بر وارد کردن اتهامات واهی علیه سابقه سازمان پیکار...؛ "مائوئیسم" ستیزی وی نیز وضاحت دارد. و او برچسب "اپورتوننیسم گروه گرایانه" را نیز از همین دیدگاه به (من) حواله کرده است. باید تذکر دهم که "سکتاریزم" یکی از اتهامات ضدانقلابی رایج رویزیونیستهای "مدرن" خروشچی علیه "اندیشه انقلابی مائوتسه دون" طی بیش از پنج دهه اخیر نیز بوده و هست.

در سال 1993 بعد از شکست کنفرانس سازمان پیکار...؛ جناح اکثریت سازمان پیکار... که در منجلاپ اپورتوننیسم فرورفته بود و با دیدن "درآمدهای کلان (ان جی او) نی" چشمهای آنها را با اصطلاح خون گرفته بود و در برابر مواضع و انتقادات اصولی من علیه انحرافات اپورتوننیستی خاصتاً در "مرکزیت سازمان پیکار..."; "کودنانه و وقیحانه برچسب" دگما اپورتوننیسم" را به من زدند؛ ولی گذشت زمان هر چه بیشتر درستی و حقانیت نظرات و مواضع مرا ثابت ساخت و چهره اپورتوننیسم آنها آشکارتر گردید. آنها تیکه این اتهام را بر من وارد کردند خود شان به ورطه اپورتوننیسم سقوط کرده بودند و اکنون تعدادی از آنها در چوکات حزب "کمونیست (مائوئیست)" در منجلاپ اپورتوننیسم و رویزیونیسم دست و پامی زنند و به خدمت امپریالیستهای اشغالگرو رژیم مزدور مرکزی قرار گرفته اند. لذا این برچسب ناروای موسوی هم بر من اثری ندارد و حدود چهل سال است که مواضع ایدئولوژیک سیاسی و کیفیت مبارزات انقلابی ام

علیه انواع اپورتونیسیم و رویزیونیسیم و در عرصه مبارزه طبقاتی و ملی، مبارزه علیه ارتجاع فئودال کمپرادوری و سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم در سطح جنبش انقلابی پرولتری افغانستان و جنبش بین المللی کمونیستی مشخص است. چون من همیشه روی "مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم" و اصولیت انقلابی پرولتری تاکید می کنم؛ از اینرو موسوی که چنین آوای گوشش را می خراشد، برچسب "اپورتونیسیم گروه گرائی" را به من حواله کرده است.

موسوی در صفحه (11) بخش (36) نوشته اش با اشاره و کنایه چنین می نویسد: "حال که این فهرست بلند بالا از نظرتان گذشت، آیا این قلم حق ندارد از تمام آنهایی که سالها بعد از نگارش چنین سند خاینانه و آن را به مثابه خط مشی تمام افراد زندانی پیکار قراردادن، به خود حق می دهند- باید هم بدهند- به اصطلاح مردم کابل بالای "مرغ هوا" تبصره بنویسند و عرصه جولان قلم آنها از راکگی تا همالیا هم محدود نمی گردد، آیا به جای، منطقی و انقلابی تر از همه آن نیست تا بدون اگر و مگر و بدون رودربایستی های آنچنانی به مردم بگویند: یکی از دو خاین و دودشمن خلق ما که در مقایسه حتماً با "سخی" و "پیکار" گوی رقابت تسلیم طلبی را ربوده اند یعنی "ح. توانا" را همه می شناسند- حکیم توانا، آیا حاضراند بنویسند که فرد دوم یعنی "ف. ندیب"..... چه کسی بود و چرا تا امروز هویت وی افشا نگردیده تا جنبش چپ از گزند یک تن از خاینان در امان بماند؟...".

درباره مطالب پراگراف فوق؛ من در مباحث قبلی این نوشته به این موضوعات به وضاحت پرداخته ام. و "فضل کریم" که در آن زمان با چنین "تخلصی" یاد نمی شد؛ بعبارت دیگر و به تعبیر موسوی در آنوقت او ("تندب" پشتش) رامانند هویت رویزیونستی و جاسوسی اش پنهان کرده بود؛ نام منحوس وی در سند "توطئه افتراق" منتشره سال 1359 خورشیدی در کنار نام حکیم (بشیر) درج شده است. علاوه بر آن تاریخ تا کنون چندین بار در نوشته های "سازمان پیکار..." و نوشته های متعدد "سازمان پیکار... (اصولیت انقلابی پرولتری)" و "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م)" نامهای این دو خاین وطن فروش ضدانقلاب با نامهای دیگر خائین ضدانقلاب (فضل رحیم، احمد علی و قسیم) ذکر شده است. و اینکه موسوی از آن بی اطلاع است و امروز بعد از حدود سی و چهار سال با آب و تاب خاصی آنرا منحصیث یکی از موارد اتهامی اش علیه ما دستاویز قراردادده است؛ بخود او مربوط است که در عالم بی اطلاعی از واقعیتها و حقایق مربوط به سازمان پیکار... و موقعیت مبارزاتی آن در جنبش انقلابی پرولتری کشور، چنین سخنان بی محتوی را بیان کرده است. اگر موسوی راست می گوید و این قدر "بفکر" جنبش چپ بوده و هست تا از گزند تخریب (فضل کریم "ندیب"، حکیم "توانا") و دیگر ضدانقلابیون و خائینان نفوذی خاد در درون سازمان پیکار... و جنبش چپ در امان بمانند؛ بتهربود موسوی و دیگر رهبران "ساما" طی سی و دو سال اخیر؛ هویت همه عناصر نفوذی خاد و تسلیم طلبان در "ساما" را نیز معرفی می کردند تا جنبش چپ از گزند این خائینان ضدانقلابی نیز در امان می ماند و بماند.

اما در مورد دیگر: تا جایی که به من مربوط است؛ تداوم مبارزه ایدئولوژیک سیاسی انقلابی را بر مبنای اصولیت انقلابی پرولتری علیه انواع اپورتونیسیم و رویزیونیسیم در سطح جنبش انقلابی پرولتری افغانستان و در سطح جنبش بین المللی کمونیستی و مبارزه علیه ارتجاع فئودال کمپرادوری و امپریالیسم (و در شرایط خاص کنونی مبارزه علیه امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت مزدور کرسی) را از جمله وظایف انقلابی و رسالت تاریخی خود می دانم و لحظه ای از آن فرو گذاشت نکرده و حتی المقدور تا آخر به آن ادامه خواهم داد. و چهره های کریه اپورتونیسیم و رویزیونیسیم رانه تنها در کوه های همالیا و کوه های راکگی که در کوه های آلتائی و البرز و تا دیوارهای چین و در هر گوشه ای از جهان و در هر سوراخی که خزیده باشند و با هر خرام و یا هر پوشش و نقابی که خود را مخفی کرده باشند آنها را نقد و افشا می نمایم. همچنین همیشه سعی کرده ام تا در پرتو کمونیسم انقلابی (م- ل- م) و با اتکاء به دیالکتیک ماتریالیستی اشتباهات و انحرافات خود را تصحیح نمایم. و تا حد توان و ظرفیت آگاهی انقلابی ام چه در تشکیل مربوطه ام، چه در سطح جنبش انقلابی پرولتری (م ل م) کشور و چه در سطح جنبش بین المللی کمونیستی با هیچ نوع انحراف ایدئولوژیک سیاسی اپورتونیسیتی و رویزیونیسیتی، سازش نکرده ام

ونخواهم کرد و همیشه روی اصولیت انقلابی پرولتری (مارکسیستی- لنینیستی مائوئیستی) تأکید می نمایم.

آقای موسوی بدون تردید نمایش کاپی اوراق مطالب مندرج در کتاب حکیم و فضل کریم خادیسرت رابه منظور "مغشوش نشان دادن" سابقه "سازمان پیکار..." در نوشته اش درج کرده است. اوبدون هیچ گونه سند وثبوتی این کتاب را به "رهبری سازمان پیکار..." نسبت داده و تصور می کند که هنوز هم جنبش انقلابی کشور بعد از چهل سال در سطحی قرار دارد که مانند وی می اندیشد و حرفهای او را در این زمینه خواهد پذیرفت! این حرفها فقط به مزاق افراد و گروه های رویونیستی برابر است که علیه "مائوئیسم" خصومت دیرینه دارند. در حالیکه این کتاب هرچه بیشتر چهره های (حکیم و فضل کریم) این رویونیستها و ضدانقلابیون خاین و دشمنان خلق و میهن و بادران سوسیال امپریالیست آنها را افشا کرده و بر ثبوت صحت و حقانیت نظرات و مواضع سازمان پیکار... درباره این دو خاین و دیگر شرکای جرم شان که سی و دو سال قبل درسند "توطئه افتراق" علیه این خاینین درج است مهرتائید می گذارد. موسوی که این کتاب را علیه (ما) علم کرده و به مواردی از آن استناد نموده است؛ بدون شک تائید او را از این نظرات و مواضع خاینانه و ضدانقلابی (حکیم و فضل کریم) می رساند. موسوی و هر فرد و تشکیلی دیگری می تواند گذشته "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" و گذشته و حال "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م) را هر چند که می خواهد به نقد بکشد؛ ولی نقد اصولی و دیالکتیکی با شیوه های که موسوی به آن منهمک شده است تفاوت زیادی دارد. کجایی همین گفته ها، نظریات و ادعاهای موسوی نسبت به گذشته "سازمان پیکار..." و ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی و موقعیت و مبارزاتی "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م)" واقعیت دارد؟ که هرگز! اینها همه ذهنیگریهای خود آقای موسوی است و هیچ ربطی به واقعیتها و انتقاد اصولی ندارد.

24 جون 2012

(پولاد)